**(11) عدم مداخله در امور سیاسیه**

**عدم مداخله در امور سیاسیه وجدانی دین از سیاست**

* ليس لأحد أن يعترض على الّذين يحكمون على العباد دعوا لهم ما عندهم وتوجّهوا إلى القلوب

(حضرت بهاءالله، کتاب اقدس، بند 95)

* لسان قدم در اين سجن اعظم ميفرمايد ای احبّای حقّ از مفازه ضَيِّقه نفس و هوی بفضاهای مقدّسه احديّه توجّه نمائيد ابداً در امور دنيا و ما يتعلّق بها و رؤسای ظاهره آن تکلّم جائز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنايت فرموده بر احدی جائز نه که ارتکاب نمايد امريرا که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد (حضرت بهاءالله، لوح ذبیح)
* آنچه از برای خود خواسته مدائن قلوب عباد بوده و احبّای حقّ اليوم بمنزله مفاتيحند انشاء اللّه بايد کلّ بقوّه اسم اعظم آن ابواب را بگشايند. اين است نصرت حقّ که در جميع زبر و الواح از قلم فالق الأصباح جاری شده (حضرت بهاءالله، لوح ذبیح)
* ای احبّای الهی بايد سرير سلطنت هر تاجدار عادلی را خاضع گرديد و سُدَّه ملوکانه هر شهريار کامل را خاشع شويد. بپادشاهان در نهايت صداقت و امانت خدمت نمائيد و مطيع و خيرخواه باشيد و در امور سياسی بدون اذن و اجازه از ايشان مداخله ننمائيد زيرا خيانت با هر پادشاه عادلی خيانت با خداست (حضرت عبدالبهاء، الواح وصایا)
* احبّای الهی را کاری باختلاف و اتّفاق اوليای امور نه ابداً چنين اذکار را حتّی بر زبان نبايد برانند. تکليف احبّای الهی اطاعت اوامر و احکام اعليحضرت پادشاهی است آنچه امر فرمايد اطاعت کنند و همچنين کمال تمکين و انقياد بجميع اوليای امور داشته باشند. ولی در بين آنان اگر برودتی حاصل چه تعلّق باحبّای الهی دارد "حافظ وظيفه تو دعا گفتن است و بس". مقصود اين است که احبّاء نبايد کلمه‌ای از امور سياسی بر زبان رانند زيرا تعلّق بايشان ندارد بلکه بامور و خدمات خويش مشغول شوند و بس. در فکر آن باشند که بخدا نزديک شوند و برضای الهی قيام نمايند و سبب راحت و آسايش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّاء ذکری از امور حکومت و دولت نمايد که فلان چنين گفته و فلان چنين کرده آن شخص که از احبّای الهی است بايد در جواب گويد ما را تعلّق باين امور نه ما رعيّت شهرياری هستيم و در تحت حمايت اعليحضرت پادشاهی. صلاح و مصلحت خويش خسروان دانند و بس

(حضرت عبدالبهاء، لوح ابن ابهر)

**بهائی حقیقی در سیاست دخالت نمی کند**

* نفسی از احبّاء اگر بخواهد در امور سياسيّه در منزل خويش يا محفل ديگران مذاکره بکند اوّل بهتر است که نسبت خود را از اين امر قطع نمايد و جميع بدانند که تعلّق باين امر ندارد خود ميداند (حضرت عبدالبهاء، لوح ابن ابهر)
* ميزان بهائی بودن و نبودن اين است که هر کسی در امور سياسيّه مداخله کند و خارج از وظيفه خويش حرفی زند يا حرکتی نمايد همين برهان کافيست که بهائی نيست دليل ديگر نميخواهد

(حضرت عبدالبهاء، لوح ابن اصدق)

**محافل بهائی مسئول مشورت در مصالح کلیه است و هموآره از امور سیاسیه احتراز نمایند**

ابداً در مجلس شور از امور سياسيّه دم نزنند بلکه جميع مذاکرات در مصالح کليّه و جزئيّه اصلاح احوال و تحسين اخلاق و تربيت اطفال و محافظه عموم از جميع جهات باشند. و اگر چنانچه نفسی بخواهد کلمه‌ای از تصرّفات حکومت و اعتراضی بر اوليای امور نمايد ديگران موافقت ننمايند زيرا امرالله را قطعيّاً تعلّق بامور سياسيّه نبوده و نيست. امور سياسيّه راجع باوليای امور است چه تعلّقی بنفوسی دارد که بايد در تنظيم حال و اخلاق و تشويق بر کمالات کوشند. باری هيچ نفسی نبايد که از تکليف خود خارج شود (حضرت عبدالبهاء، لوح فرائض محفل شور)

**فرد و تشکیلات بهائی به هیچ وجه مستقیم و یا غیر مستقیم**

****